



❖ مناسبت : میلاد امام جواد علیه السلام

❖ موضوع : برخورد امام جواد علیه السلام در مواجهه با بازی های دنیا !

❖ عنوان : در دنیای بازی ، بازیگری یا کارگردان؟

❖ پیام : مقام معظم رهبری؛ جوانهای ما قادر به خیلی از کارهای بزرگ هستند.(۹۷/۱/۱)

🔄 ماهیت بحث : تبیین برخورد امام جواد علیه السلام در مواجهه با بازی های دنیا مبنی بر عدم خلقت برای بازیچه بازی های دنیا شدن ، جهت توجه مخاطبین به فرار از بازیچه بازی های دنیایی شدن و ایفای نقش کارگردانی در دنیای بازی ها.

### انگیزه سازی

علی بن حسان واسطی می گوید: تعدادی اسباب بازی که ساخت اصفهان و برخی از آنها، از جنس نقره بود، همراه خود برداشته تا هنگام دیدار و زیارت امام جواد علیه السلام به ایشان هدیه نمایم، و فکر می کردم که آن حضرت از این کار من مسرور و شادمان خواهد شد، چون سن و سال آن حضرت کم و در دوران کودکی به سر می برد .

آنگاه که در محضرش بودم، منتظر ماندم تا همه ی افراد متفرق شوند، امام از جای خویش حرکت کرد و به طرف صربا که روستایی در نزدیکی مدینه است حرکت نمود، و من نیز به دنبال او به راه افتادم، به موفق خادم حضرت گفتم: از امام برایم اجازه ی ملاقات بگیر، تا به محضرشان شرفیاب شوم .

پس از کسب اجازه و در حالی که اسباب بازی ها را در دشت داشتم به محضرشان وارد شده، سلام کردم، سلام مرا پاسخ گفت ولی در چهره ی امام جواد علیه السلام ناراحتی و عدم رضایت و خشنودی دیده می شد، و مرا به نشستن نیز دعوت نفرمود .

در همان حالی که ایستاده بودم به ایشان نزدیک شده و اسباب بازی ها را در مقابل حضرت گذاشتم، و منتظر بودم تا حضرت خشنودی و رضایت خویش را اعلان و از من تشکر کند، فَتَنْظَرُ إِلَيَّ مُغْضِبًا ثُمَّ رَنَا يَمِينًا وَشِمَالًا ؛ اما ناگهان دیدم امام با حالت خشم و غضب به من می نگرد، و گاهی نیز نگاهی به طرف راست و چپ می اندازد،

وَقَالَ مَا لِهَذَا خَلَقَنِي اللَّهُ مَا أَنَا وَاللَّعِبِ؟ سپس فرمود: امام جواد علیه السلام فرمودند ما برای بازی خلق نشده ایم خداوند مرا برای این کارها (بازی) نیافریده، من کجا و بازی کجا! از این سخن امام متوجه شدم که کار من موجبات ناراحتی وی را فراهم نموده است .

از این رو، از ایشان عذر خواهی نموده و پوزش طلبیدم، او نیز مرا مورد عفو و گذشت قرار داد، سپس اسباب بازیها را برداشتم و از محضرشان خارج شدم.<sup>۱</sup>

امام جواد علیه السلام نقش خودشان را در دنیای بازی ها و بازی های دنیایی معلوم میکنند ، حضرت اجازه نمیدهند بازیگری باشند که بازیچه بازی های دنیایی شوند. من و شما قرار است در این دنیای بازی ها ، چه نقشی داشته باشیم؟ بازیگری یا کارگردانی؟!

<sup>۱</sup> دلائل الإمامة: ۲۱۲.

اقتناع اندیشه

ما در دنیایی زندگی میکنیم که پر از بازی های مختلف هوس انگیز است:

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ<sup>۲</sup>

"لعب" (بازی) به کارهایی گفته می شود که دارای یک نوع نظم خیالی برای وصول به یک هدف خیالی است، و لهو (سرگرمی) به هر کاری گفته می شود که انسان را به خود مشغول داشته و از مسائل اصولی منحرف سازد.<sup>۳</sup>

تشبیه زندگی دنیا به بازی و سرگرمی از این نظر است که بازیها و سرگرمیها معمولاً کارهای توخالی و بی اساس هستند که از متن زندگی حقیقی دورند. آدمهایی کوچک موندند، بازیچه دست این و آن میشوند. ولی آدم های بزرگ بازیگر نیستند، بلکه بازی های دنیایی رو کارگردانی می کنند.

البته بازی کردن یکی از مهمترین بخش های تربیتی در زندگی کودکان است، بازی برای کودک، جدی ترین موضوع حیات است. واژه بازی برای بزرگ سالان، مساوی با وقت گذرانی، بطالت، غفلت و ... است که مانع تکامل و تعالی می گردد؛ اما در مورد کودک، بستر رشد و تکامل او ست. دوران بازی کودک، دوران تعطیلی تکامل نیست؛ بلکه دوران شکوفایی استعدادها و از طریق بازی است. از این رو، در روایات توصیه شده که به کودکان خود، اجازه بازی بدهید<sup>۴</sup> و کودکی که بازی گوش با شد، در بزرگ سالی، خوش فهم و بردبار می شود.<sup>۵</sup> و این مسئله نشانگر نقش اساسی بازی در رشد و تعالی شخصیتی انسان است.<sup>۶</sup>

اما همین بازی که باعث رشد و تکامل کودکان میشود، مانع رشد و تکامل بزرگ سالان خواهد شد. یعنی در همان سن کودکی باقی می ماند. امام جواد علیه السلام به دلیل عنایت خداوند متعال و مقام عصمتی که داشتند نیاز به گذراندن این دوران نداشتند، اما برخی پیرمردها هنوز گرفتار بازی های دنیا هستند. ۶۰ سال از سنش گذشته، ولی هنوز با موبایلش داره بازی میکند. مورد داشتیم داشته چون میداده. اون لحظات آخر همه دور سرش جمع شدند. منتظر بودند وصیت کنه، یه لحظه چشم هاش رو باز کرد و داد زد موبایلم، موبایلم ... موبایلش رو آوردند، آخرین مرحله بازی کلش رو تموم کرد و مرد.

یکی از بزرگترین و شاید مهمترین علت هایی که باعث میشه ما تو بازی های دنیا، به جای کارگردانی، بازیگر و بازیچه این بازی ها بشیم، غفلت است. غفلت از چی؟ از خیلی چیزها مهمترین اونها غفلت از هدف خلقت است. لذا خود امام جواد علیه السلام در جواب به اون صحابی می فرمایند: ما لِهَذَا خَلَقَنِي اللَّهُ. یعنی من برای بازی خلق نشدم. همین که بفهمیم برای بازی خلق نشدیم خیلی از مشکلات ما برطرف میشود.

در حدیث قدسی آمده است يَا ابْنَ آدَمَ، خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي.<sup>۷</sup> بنده من! من همه چیز را برای تو خلق کردم و تو را برای خودم. حیف است که صرف اشیاء و مخلوقات من بشوی، تو مال منی! این را بفهمیم!

به قول آن عارف بزرگ، آیت الله حق شناس رحمه الله علیه:

هشیار باش که خلقت عالم ز بهر توست غیر از خدا هر آنچه خواهی شکست توست

<sup>۲</sup> انعام / ۳۲

<sup>۳</sup> مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۹۳، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه.ش.

<sup>۴</sup> (۱) ر. ک: ۱۶۵ (اجازه بازی دادن به کودک).

<sup>۵</sup> (۲) ص ۲۴۱ (ستایش بازی گویی کودک).

<sup>۶</sup> حکمت نامه کودک، ص: ۲۵۴

<sup>۷</sup> الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۸۰ ش، ص ۷۱۰.

خدا می خواد من و تو به کمال برسیم، خدا می خواد ما مثل خودش همه چیزمون زیبا بشود خدا می خواد به دست ما حکومتش رو در جهان به وسیله مهدیش برپا کند. اگه این ها رو بتونیم درک کنیم دیگه بازیگر و بازیچه بازی های دنیا نخواهیم بود. کارگردان خواهیم شد.

### پرورش احساس

مردی داشت در جنگل های آفریقا قدم می زد که ناگهان صدای وحشتناکی که دایم داشت بیشتر می شد به گوشش رسید.

به پشت سرش که نگاه کرد دید شیر گرسنه ای با سرعت باورنکردنی به سمتش می آید و بلافاصله مرد پا به فرار گذاشت و شیر که از گرسنگی، تورفتگی شکمش کاملا به چشم می زد، داشت به او نزدیک و نزدیک تر می شد که ناگهان مرد چاهی را در مقابل خود دید که طنابی از بالا به داخل چاه آویزان بود.

سریع خود را به داخل چاه انداخت و از طناب آویزان شد. تا مقداری صدای نعره های شیر کمتر شد و مرد نفسی تازه کرد.

متوجه شد که در درون چاه اژدهایی عریض و طویل با سری بزرگ برای بلعیدن وی لحظه شماری می کند.

مرد داشت به راهی برای نجات از دست شیر و اژدها فکر می کرد که متوجه شد دو موش سفید و سیاه دارند از پایین چاه از طناب بالا می آیند و همزمان دارند طناب را می خورند و می بلعند.

مرد که خیلی ترسیده بود با شتاب فراوان داشت طناب را تکان می داد تا موش ها سقوط کنند اما فایده ای نداشت و از شدت تکان دادن طناب داشت با دیواره ی چاه برخورد می کرد که ناگهان دید بدنش به چیز نرمی خورد.

خوب که نگاه کرد دید کندوی عسلی در دیواره ی چاه قرار دارد و دستش که آغشته به عسل بود را لیسید و از شیرینی عسل لذت برد و شروع کرد به خوردن عسل و شیر و اژدها و موش ها را فراموش کرد که ناگهان از خواب پرید.

خواب ناراحت کننده ای بود و تصمیم گرفت تعبیر آن را بیابد.

نزد عالمی رفت که تعبیر خواب می کرد و آن عالم به او گفت تفسیر خوابت خیلی ساده است:

شیری که دنبال می کرد ملک الموت (عزرائیل) بوده... چاهی که در آن اژدها بود همان قبرت است... طنابی که به آن آویزان بودی همان عمرت است... و موش سفید و سیاهی که طناب را می خوردند همان شب و روز هستند که عمر تو را می گیرند...

مرد گفت ای شیخ پس جریان عسل چیست؟ گفت: عسل همان دنیا است که از لذت و شیرینی آن مرگ و حساب و کتاب را فراموش کرده ای! برخی خیال میکنند که اهل بیت علیهم السلام از روی نداشتن بوده و چون دستشان به گوشت نمیرسیده میگفتند آخه...

می گویند: روزی ام الفضل به مأمون ملعون گفت: «مرا دادی به مرد فقیری که سبب ننگ ما شده است.»

مأمون این سخن را سبب خجالت خود دیده و بسیار متفعل شد و این سخن را نقل کرد تا آنکه به امام جواد علیه السلام رسید. پس آن

حضرت به مأمون گفت: «می خواهی تو را از خجالت و ننگ بیرون بیاورم؟» او گفت: «بلی.»

حضرت فرمود: «امر کنید که مردم را ندا کنند تا در مسجد جمع شوند.»

پس همه در مسجدی که چهل ستون داشت جمع شدند و مسجد پر شد.

امام جواد علیه السلام به منبر آمد و خطبه ی بلیغی را بیان نمود و فرمود: «خلیفه از خویشی با خاندان رسول صلی الله علیه و آله و سلم به

سبب فقر ایشان ننگ دارد و مردم به او طعنه می زنند و من می خواهم این ننگ را از او بردارم.

همه بدانند که ما خاندان عصمت، به دنیا و زخارف آن محتاج نیستیم، ما خود آن را قبول نمی کنیم و الا هر چه می خواهیم برای ما میسر است.

حال ما می خواهیم که امروز به فقرا احسانی بکنیم که کسی مثلش را نکرده باشد.»

سپس آن حضرت دست مبارکش را بلند کرده و با اعجازی شگفت انگیز از آستین مبارکش در دامان هر یک از فقراء، مرواریدی هزار دانه به

قیمت پانصد دینار یا بیشتر انداخت .

چون اغنیاء و ثروتمندان این جریان عجیب را مشاهده کردند به طمع افتادند و از حضرت تقاضای بخشش نمودند .

حضرت به آنها فرمود: «برای رسیدن این احسان منتظر شوید .»

سپس آن حضرت قدری از خطبه‌اش را اداء فرمود، بعد از آن دست مبارکش را بلند کرد و فرمود: «این احسان ما بر اغنیاء است.» پس از

آستین مبارکش به همهی اغنیاء مثل بار اول مرواریدهای هزار دانه عطا نمود .

سپس جماعت قضاة به طمع آمده و از آن حضرت درخواست عطاء نمودند و حضرت مثل دفعات قبل مقداری از خطبه‌اش را ادا فرمود و

سپس به هر یک از ایشان مروارید هزار دانه اعطاء نمود .

خلاصه به همهی اهل مجلس بخشش نمود تا آنکه مأمون نیز به طمع افتاد و امام جواد علیه‌السلام به او نیز مثل دیگران اعطاء نمود، و

احدی از آن انعام و بخشش فرو نماند .

پس همه بی‌اختیار حمد و ثنای آن حضرت را به زبان جاری نمودند و در کار او و اعجاز او متحیر شدند و جلالت شأن و قرب آن حضرت

نزد خداوند متعال بر آنها معلوم گردید و ملقب به جواد گردید و او را جواد نامیدند، چرا که جواد حاتم در مقابل جواد امام جواد علیه‌السلام

مانند یک قطره در مقابل اقیانوس بی‌کرانی می‌باشد<sup>۸</sup>.

### رفتار سازی

باید همیشه مواظب باشیم که بازیچه بازی های دنیا نشیم . انسان در دو موقعیت، ضمیر و باطن خودش را آشکار می‌کند؛ یکی در «سختی

و فشار»، دیگری در زمان «خوشی و فراغت». ببینید در اوقات فراغت(مثلا نوروز) اولین کاری که به ذهنتان می‌آید چیست؟ برخی

هوس‌بازتر می‌شوند و برخی مهربان‌تر؛ شما چطور؟

امیرالمومنین(علیه السلام) فرمودند : فراغت برای افراد معمولی زمینه هوس‌بازی است<sup>۹</sup> بعضی‌ها حریص بازی هستند. البته دین با سرگرمی

و بازی مخالف نیست؛ با «کم لذت بردن» مخالف است. آدم دون‌همت وقتی بیکار می‌شود، به دنبال لذت‌های کم و بی‌ارزش می‌رود و

این‌گونه ضمیر خود را نشان می‌دهد. انسان در اوقات فراغت ما فی‌الضمیر خودش را بیرون می‌ریزد، اگر در ضمیرش دون‌همت و هوس‌باز

باشد و دنبال لذت‌های کم باشد، اینجا خودش را نشان می‌دهد.

در اوقات فراغت، از لذت‌های برتر غافل نشویم و لحظات خود را در غفلت نگذرانیم. بعضی‌ها در اوقات فراغت، سراغ فعالیت‌های ناب و

کم‌یاب (مثل خدمت به دیگران) می‌روند. مثل شهید حسین سرمستی که هر وقت از جبهه برمی‌گشت ، به حفیر چاه مشغول

می‌شد. دستمزدش رو هم می‌داد به همسرش تا در غیابش راحت باشه...بعد از شهادتش افراد زیادی به خونه‌مون اومده و با گریه می‌گفتند

که حسین شها می‌رفته خونه‌شون ، مشکلاتشون رو حل می‌کرده و با رسیدگی به خانواده‌های نیازمند ، باعث شادی قلبشون می‌شده...<sup>۱۰</sup>

همین ایامی که خیلی از مردم به خوش گذرانی و تفریح و بازی مشغول شدند ، عده ای از جوانان مخلص به سراغ زلزله زدگان عزیز رفتند

و با خدمت به این عزیزان دارند برترین لذت‌ها رو می‌چشند.

اما مشکل اینجا است که امروز برخی از جوانها تو جامعه ما ، فراغت و بازی شده همه شغل و کار شون. از شدت بی‌کاری نمیدوندن چی کار

بکنند. مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (علیه السلام) فرمودند : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لِيُبْغِضَ الْعَبْدَ النَّوَامَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لِيُبْغِضَ الْعَبْدَ الْفَارِعَ<sup>۱۱</sup> خداوند از بندگان خوش

<sup>۸</sup> دانشنامه امام جواد علیه السلام / جلد ۱ : صفحه ۳۴۷

<sup>۹</sup> مِنْ الْفَرَاغِ تَكُونُ الصَّبْوَةُ. (غررالحکم/۹۷۴۳)

<sup>۱۰</sup> بر خوشه‌ی خاطرات ، صفحه ۲۵

<sup>۱۱</sup> من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۹.

خواب بی عار و تنبل و بیکار خشمگین میشود. چرا؟ بخاطر اینکه این ظرفیت جوان میتواند بار بزرگی از اقتصاد جامعه رو به دوش بکشد، هم خودش فعال میشود و هم به رشد اقتصادی جامعه کمک می کند.

مقام معظم رهبری در بیانات نوروز خود با زائران رضوی فرمودند :

یکی از ظرفیت (های پیشرفت اقتصادی کشور) جوانان دانش آموخته‌ی ما است؛ این خیلی مهم است. ما ده میلیون نفر [در کشور جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاهی داریم؛ بیش از چهار میلیون دانشجوی مشغول به تحصیل داریم؛ یعنی ۲۳ برابر اول انقلاب. اول انقلاب ما ۱۷۰ یا ۱۸۰ هزار دانشجو داشتیم؛ امروز بیش از چهار میلیون دانشجو داریم؛ یعنی ۲۳ برابر آن روز دانشجو هستند؛ این یک ظرفیت بسیار مهمی است برای کشور. غیر از جوانان دانشجو، جوانانی که در حوزه‌های علمیّه مشغول تحصیلند یا جوانانی که در میدانهای عملی مشغول کار هستند تعدادشان بسیار زیاد است؛ اینها توانایی‌های زیادی دارند و میتوانند در علم، در صنعت، در امور تجربی و در تربیت نقش آفرینی کنند. ما از اینها استفاده‌ی درستی نکرده‌ایم؛ امروز هم متأسفانه استفاده‌ی درستی نمیکنیم. اینکه بنده اصرار دارم که جوانها هر جایی که دستشان میرسد خودشان کار کنند، اقدام کنند، تأسیس کنند، ابتکار کنند به‌خاطر این است. یک برنامه‌ریزی جامعی لازم است در کشور انجام بگیرد برای استفاده از این مجموعه‌ی جوانی که ما در کشور داریم. اینکه ما گفتیم «آتش به اختیار»، فقط مخصوص کارهای فرهنگی نیست، در همه‌ی زمینه‌هایی که برای پیشرفت کشور مؤثر است جوانها میتوانند نقش آفرینی کنند. این یکی از امکانات ما است.<sup>۱۲</sup>

یعنی ما باید کار و فعالیت و رهایی از بازیچه شدن رو در جامعه مون فرهنگ کنیم. این ظرفیت عظیم جوان اگر در کشور ما فعال بشوند، میتوانیم حرکت های بزرگی رو در اقتصاد مقاومتی داشته باشیم. بیاید برای احیای کالای ایرانی فعالیت های اقتصادی متنوعی رو راه بندازیم.

شاید برخی بگویند مسئولین ما اول باید اقدام کنند. ولی باور کنید اگه جوانان رزمنده و شهید ما در دفاع مقدس می خواستند منتظر مسئولین مملکت بمانند کشوری به نام ایران امروز باقی نمی ماند. جوانان ما جلوتر از مسئولین به فرمان امام خویش وارد میدان شدند و جنگ رو به نفع ایران اسلامی به پایان رساندند.

در آن دوران جوانانی پیدا شدند که دوست نداشتند بازیچه بازی های دنیایی شوند، از همه بازی های دنیا دست کشیدند و توانستند در مقام تمام دنیا بایستند و دنیا رو کارگردانی کردند. اگه در دوران هسته ای هم ما تونستیم قدم های بزرگی برداریم، بخاطر جوانان کارگردانی بود که کاری به مسئولین نداشتند و آتش به اختیار عمل کردند. همکار شهید احمدی روشن تعریف میکند که :

قرارداد بستیم که دستگاهی وارد کنم. مصطفی آن زمان مامور خرید بود. همکارهایش باورشون نمی شد کسی بتواند این دستگاه را بیاورد؛ ولی من آوردم. از شش کشور ردش کردم؛ هر بار با یک اسم بردم سایت، تستش کردم. مشکلی نداشت.

یک هفته بعد رفتم نصبش کنم، روشن کردم ولی کار نکرد. همه جای دستگاه را چک کردم، ولی نمی فهمیدم مشکل از کجا است. معلوم بود یکی بهش دست زده. مصطفی ساعت به ساعت زنگ می زد. می گفتم «مصطفی چرا اینطوری شد؟» «می گفت «نگران نباش، درستش می کنم.» این را که می گفت، آرام می شدم. دو روز لنگ دستگاه بودم داشتم دیوانه می شدم. بخشی که باید دستگاه را تحویل می گرفت، مدام می گفت «این دستگاه مشکل دارد، ما تحویل نمی گیریم.» همه مشخصات فنی دستگاه درست بود، ولی جرات نمی کردند تأییدش کنند. تلفنم زنگ خورد. مصطفی بود، گفت «برو بین کابل ها دست زده باشن.» به ذهن خودم نرسیده بود. حدسش درست بود، جای فازها را عوض کرده بودند. قاطی کردم. به شان توپیدم. مصطفی هم پشتم درآمد. دادو بیداد می کرد، میگفت «این بنده خدا رفته با جوشن بازی کرده و این دستگاه رو آورده؛ اون وقت شما قبول نمی کنید؟»

امروز هم باید جوانان ما جلوتر از مسئولین به فرمان امام خود آتش به اختیار وارد فعالیت اقتصادی و تولید کالای ایرانی شوند تا اقتصاد مملکت از این مشکلات نجات پیدا کند. نباید به بی توجهی ها و قدرشناسی های مسئولین توجه کرد. باید در این راه جهاد کرد.

ایشان درباره اهمیت این فعالیت ها فرمودند:

جوانان ما هم باید از کار خسته نشوند، از ابتکار خسته نشوند، از بعضی از قدرشناسی ها دلسرد نشوند. بعضی جوانها به ما شکایت میکنند که «ما این کار را کردیم یا میتوانستیم بکنیم یا میتوانیم بکنیم؛ [اما] به ما اعتنائی نمیشود»؛ خیلی خب، دلسرد نباید بشوند؛ باید دنبال کنند کار را، ابتکار را؛ مسئول هم وظیفه دارد، خود جوان هم وظیفه دارد؛

وجود این همه جوان در کشور، یک ظرفیت مهمی است؛ بعضی از مسئولین ما، در طول زمانها، به این اهمیتی نمیدادند؛ بعضی ها این را باور نداشتند، اهمیتی نمیدادند؛ این را که «از دست این جوانها کار برمی آید»، بعضی ها قبول نداشتند، باور نداشتند. آن روزی که صنعت هسته ای کشور شروع به فعالیت کرد و به آن اوجی که همه میدانید رسید، بعضی ها بودند -حتی بعضی از دانشمندان ما، بعضی از نسلهای قدیمی ما- که به ما میگفتند «آقا نکنید، فایده ای ندارد، نمیشود، نمیتوانید»؛ بعضی ها به خود من نامه مینوشتند و میگفتند نمیتوانید. چرا؟ چون آن کسانی که دست اندر کار بودند، همه تقریباً جوان بودند؛ اکثر آنها در سنین حدود سی سال و کمتر از سی سال بودند؛ اینها توانستند. همان کسانی که منکر بودند، بعداً اعتراف کردند که «بله، اینها واقعاً توانستند این کار را انجام بدهند». امروز در صنایع مختلف، در نانوتکنولوژی، در صنایع گوناگون، در صنایع برتر -به قول فرنگی مآبها «های تک»- کشور، عمده جوانها هستند؛ مشغول کارند، دارند تلاش میکنند و میتوانند؛ جوانهای ما قادر به خیلی از کارهای بزرگ هستند.<sup>۱۳</sup>

چطور جوان های ما قادر به کاربرگی مانند انرژی هسته ای بودند. امروز هم قادر هستند. به شرط اینکه بازی کردن و بازیچه بودن رو کنار بگذارند تا کارگردانی کنند عالم رو ...

مثل شهید مصطفی احمدی روشن که همکارش میگفت : هفته ای چهار پنج بار بین نطنز و کاشان و تهران می رفت و می آمد. نه یک ماه و دو ماه، نه یک سال و دو سال؛ هشت سال کارش همین بود. ساعت چهار صبح می نشست توی ماشین و راه می افتاد . گاهی وقت ها تازه ساعت یازده شب جلسه اش شروع می شد. بعد از آن راه می افتاد و می آمد سمت تهران، هفت صبح توی تهران جلسه داشت. خستگی نمی شناخت. به قول بچه ها لودری کار می کرد . یک بار حساب کردم، مصطفی شاید این مدت بیشتر از پانصد هزار کیلومتر رفته و آمده؛ ده برابر دور کره ی زمین .

باید قدر جوانی و جوانهایمان رو بدونیم و برای سرفرازی کشورمان از تمام ظرفیت جوان کشورمان استفاده کنیم تا از شاء الله مشکلات اقتصادی کشور نیز مانند دیگر مشکلاتی که پشت سر گذاشتیم ، مرتفع شود...